



دولت‌های مسلمان

# دولت عباسیان

(م ۱۲۵۸ - ۷۵۰ ق / ۱۳۲)

محمد سهیل طقّوش

مترجم: حجت‌الله جودکی

با

اضافاتی از رسول جعفریان



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

پاییز ۱۳۹۴

طبقه‌شیل، محمد

دولت عباسیان (۱۳۲۰ - ۷۵۶ ق / ۱۲۵۸ م) / محمد سهیل طقوش؛ ترجمه

حجت‌الله جودکی؛ با اضافاتی از رسول جعفریان. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.

۵۵، ۳۴۱ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۴۹: گروه تاریخ؛ ۱۰)

بها: ۱۸۰۰۰ ریال ISBN: 978-964-7788-23-6

فهرست‌نويسي براساس اطلاعات فيپا.

كتابنامه: ص. ۳۰۸ - ۳۲۰؛ همچنین به صورت زيرنويس

نمایه.

۱. عباسیان - تاریخ. ۲. کشورهای اسلامی - تاریخ - ۱۳۲-۱۳۵ عق. الف. جودکی،

حجت‌الله، ۱۳۳۵ - ، مترجم. ب. جعفریان، رسول، رسول، ۱۳۴۳ - . ج. پژوهشگاه حوزه و

دانشگاه. د. عنوان.

۹۵۶ / ۷۰۲ DS ۳۸ / ۶ / ۲۰۴۱

شماره کتابشناسی

م ۸۳ - ۱۵۵۲۷



دولت عباسیان

مؤلف: محمد سهیل طقوش

متّرجم: حجت‌الله جودکی

با اضافات: رسول جعفریان

ویراستار علمی: حسین حسینیان مقدم

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (شماره انتشار: ۴۹؛ گروه تاریخ: ۱۰)

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ نهم: پاییز ۱۳۹۴ (چاپ هشتم: بهار ۱۳۹۳)

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

ليتوگرافی: سعیدي

چاپ: قم - جعفری

قيمت: ۱۳۰۰۰ تومان

كليه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذكر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پرديسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تلفن: ۰۲۵ ۳۲۱۱۱۰۰ - ۰۲۱ ۱۱۱۳۰۰

نماير: ۰۲۸۰۳۰۹۰ - ۰۲۷۱۸۵ - ۰۲۱۵۱ تهران: خ انقلاب، بين وصال و قدس، نيش كوي اسكو تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۴۰۲۶۰

[www.rihu.ac.ir](http://www.rihu.ac.ir)

Email:[info@rihu.ac.ir](mailto:info@rihu.ac.ir)

## فهرست

۱	سخن مؤسسه
۳	پیشگفتار
۵	مقدمه

### عصر اول عباسیان: دوران نیرومندی، گسترش و شکوفایی

۱۴	فصل اول: ایجاد حکومت عباسیان
۱۴	تشکیلات دعوت عباسیان
۱۷	مراحل دعوت عباسی
۱۷	مرحله اول
۱۸	مرحله دوم
۱۹	مرحله ابومسلم خراسانی
۲۱	مرحله قحطبة بن شبیب
۲۲	به قدرت رسیدن بنی عباس
۲۵	گرایش‌های کلی حکومت عباسی
۲۷	تقسیم تاریخ حکومت عباسی
۲۷	دوران اول عباسی (۱۳۲ - ۲۳۲ ق / ۷۵۰ - ۸۴۷ م)
۲۸	عصر دوم عباسی (۲۳۲ - ۳۳۴ ق / ۸۴۷ - ۹۴۶ م)
۲۹	عصر سوم عباسی (۳۳۴ - ۴۴۷ ق / ۹۴۶ - ۱۰۵۵ م)
۲۹	عصر چهارم عباسی (۴۴۷ - ۶۵۶ ق / ۱۰۵۵ - ۱۲۵۸ م)

۳۱	فصل دوم: ابوالعباس سَفَّاح - ابوجعفر منصور
۳۱	شناخت ابوالعباس
۳۲	اوضاع داخلی در دوران ابوالعباس
۳۴	اوضاع خارجی در دوران ابوالعباس

۳۴	ججهه شرق.....
۳۵	ججهه روم.....
۳۷	وزارت در دوران ابوالعباس.....
۳۹	ولایت عهدی - مرگ سفّاح.....
۳۹	عبدالله ابو جعفر منصور.....
۳۹	شناخت ابو جعفر منصور.....
۴۰	اوضاع داخلی در دوران منصور.....
۴۰	عصیان عبدالله بن علی.....
۴۰	منصور با این مشکلات سه گانه چگونه رو به رو شد؟.....
۴۱	سرانجام ابو مسلم خراسانی.....
۴۶	پیامدهای قتل ابو مسلم.....
۴۶	حرکت سنbad.....
۴۷	حرکت های دیگر.....
۴۷	رابطه با علویان.....
۴۷	قیام محمد نفس زکیه.....
۵۱	قیام ابراهیم بن عبدالله.....
۵۲	اوضاع در مغرب.....
۵۳	احیای حکومت اموی در آندلس.....
۵۶	اوضاع خارجی در دوران منصور.....
۵۶	رابطه با رومی ها.....
۵۷	ساختن شهر بغداد.....
۶۳	ولایت عهدی - مرگ منصور.....
۶۴	مواضع امام صادق (ع) در قبال دولت عباسی.....
۷۲	فصل سوم: محمد مهدی - موسی هادی.....
۷۲	شناخت مهدی.....
۷۲	اوضاع داخلی در دوران مهدی.....
۷۲	اصلاحات مهدی.....
۷۵	حرکت های خصمانه با عباسیان در دوران مهدی.....

۷۵	حرکت زندیق‌ها
۷۷	حرکت مُقنع
۷۷	حرکت‌های مختلف
۷۸	روابط خارجی در دوران مهدی
۷۸	رابطه با امویان در آندرس
۸۰	رابطه با رومی‌ها
۸۳	وزارت در دوران مهدی
۸۴	ولایت‌عهدی - مرگ مهدی
۸۴	ابو محمد موسی هادی
۸۴	شناخت هادی
۸۵	اوپاع داخلی در دوران هادی
۸۵	رابطه با علویان
۸۶	مجازات زنادقه
۸۶	ولایت‌عهدی - مرگ هادی
۸۸	فصل چهارم: ابو جعفر هارون الرشید
۸۸	شناخت هارون الرشید
۸۹	اوپاع داخلی در دوران هارون
۸۹	رابطه با علویان
۹۱	حرکت خوارج
۹۱	ناآرامی‌های سرزمین شام
۹۲	ناآرامی‌ها در افريقيه
۹۲	ناآرامی‌ها در مشرق
۹۳	بدفرجامی برمکيان
۹۷	روابط خارجی در دوران هارون
۹۷	رابطه با رومی‌ها
۱۰۲	رابطه با فرنگ
۱۰۴	انگيزه‌های هارون
۱۰۴	انگيزه‌های شارلمان

۱۰۷	ولایت عهدی - مرگ هارون
۱۰۸	امام کاظم (ع) و هارون الرشید
۱۲۴	فصل پنجم: محمد امین - عبدالله مأمون
۱۲۴	شناخت امین
۱۲۴	علل اختلاف میان امین و مأمون
۱۲۴	(الف) مشکل ولایت عهدی
۱۲۵	(ب) درگیری دو حزب عربی و ایرانی
۱۲۷	(ج) چشم داشت اطرافیان
۱۲۷	مراحل نزاع میان امین و مأمون
۱۲۸	مرحله گفتگوها
۱۳۰	مرحله قطعی [درگیری] نظامی
۱۳۱	ابو جعفر عبدالله مأمون
۱۳۱	شناخت مأمون
۱۳۱	اوپرای داخلی در دوران مأمون
۱۳۱	اوپرای بغداد در آغاز دوران مأمون
۱۳۳	بیعت با علی بن موسی الرضا (ع)
۱۳۵	امام رضا (ع) و مأمون
۱۳۹	عکس العمل امام (ع)
۱۴۴	برخوردهای دیگر امام رضا (ع) و مأمون
۱۴۸	رخدادهای بازگشت به بغداد
۱۵۰	حرکت‌های مخالف با حکومت
۱۵۰	(الف) حرکت‌های علویان
۱۵۰	حرکت ابوالسرایا
۱۵۱	حرکت محمد بن جعفر صادق (ع)
۱۵۲	(ب) حرکت‌های غیر علوی
۱۵۲	حرکت نصر بن شبث
۱۵۳	حرکت زُط (کولی، جَت)
۱۵۳	ناآرامی‌ها در مصر

۱۵۴	حرکت بابک خرمی
۱۵۷	علم در دوران مأمون
۱۵۹	روابط خارجی در دوران مأمون
۱۵۹	رابطه با روم
۱۶۰	مرگ مأمون
۱۶۱	فصل ششم: محمد معتصم - هارون واشق
۱۶۱	شناخت معتصم
۱۶۱	أوضاع داخلی در دوران معتصم
۱۶۱	حرکت‌های علوی
۱۶۳	جاگاه امام جواد(ع) در این روزگار
۱۶۸	حرکت زُط (کولی‌ها)
۱۶۸	پیروزی بر حرکت بابک
۱۷۰	حرکت مازیار
۱۷۲	پیدایش عنصر ترک
۱۷۴	پیروزی بر افشین
۱۷۴	روابط خارجی در دوران معتصم
۱۷۴	رابطه با رومی‌ها
۱۷۸	مرگ معتصم
۱۷۸	ابو جعفر هارون واشق
۱۷۸	شناخت واشق
۱۷۹	أوضاع داخلی در دوران واشق
۱۷۹	مرگ واشق
۱۸۲	عصر دوم عباسی: دوران نفوذ عنصر ترک ماهیت عصر دوم عباسی
۱۸۷	فصل هفتم: اوضاع داخلی حکومت عباسی
۱۸۷	(الف) رابطه با ترکان

۱۹۴	ب) ظهور نظام امیرالامرا
۱۹۸	ج) حرکت زنگیان
۱۹۸	ماهیت حرکت و هدف‌های آن
۲۰۰	انگیزه‌های پاسخ به دعوت او:
۲۰۳	درگیری با حکومت - پایان حرکت:
۲۰۴	ارزیابی حرکت زنگیان.
۲۰۵	د) رابطه علويان
۲۰۵	زیدیه
۲۰۶	اسماعیلیه
۲۰۷	قramاطه
۲۱۰	ایجاد حکومت فاطمیان
۲۱۰	سیاست متوكل در برابر امام هادی (ع)
۲۲۰	وکلای امام هادی (ع) و اختیارات آنان
۲۲۲	امام عسکری (ع) در سامرًا
۲۳۰	حضرت مهدی (ع) و نواب خاصه
۲۳۱	۱ - عثمان بن سعید عمری سمان
۲۳۲	۲ - ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری
۲۳۳	۳ - ابوالقاسم حسین بن روح
۲۳۴	۴ - ابوالحسن علی بن محمد سمری
۲۳۵	جريان رو به رشد تشیع در دوران غیبت صغرا
۲۳۹	فصل هشتم: اوضاع داخلی حکومت عباسی
۲۳۹	حکومت طاهریان
۲۴۰	حکومت صفاریان
۲۴۳	حکومت سامانیان
۲۴۷	حکومت طولونیان
۲۴۷	تأسیس حکومت طولونیان
۲۵۰	روابط احمد بن طولون با خلافت عباسی
۲۵۲	رابطه ُخمارویه با خلافت عباسی

پایان حکومت طولونیان .....	۲۵۴
حکومت اخشیدیان .....	۲۵۵
تأسیس حکومت اخشیدیان .....	۲۵۵
رابطه اخشیدیان با خلافت عباسی .....	۲۵۶
 فصل نهم: اوضاع خارجی حکومت عباسی .....	۲۶۰
رابطه با رومی‌ها .....	۲۶۰
 <b>عصر سوم عباسی: دوران نفوذ آل بویه ایرانی</b>	
اسامی امیران آل بویه و مدت امارت هریک از آنان: .....	۲۶۸
الف) در فارس: .....	۲۶۸
ب) در عراق، اهواز و کرمان: .....	۲۶۸
ج) در ری، اصفهان و همدان: .....	۲۶۹
 فصل دهم: خلافت عباسی و آل بویه .....	۲۷۰
تأسیس حکومت آل بویه .....	۲۷۰
رابطه حکومت عباسی با آل بویه .....	۲۷۳
پایان کار آل بویه .....	۲۷۹
 <b>عصر چهارم عباسی: دوران نفوذ سلجوقیان ترک</b>	
عصر ترکان سلجوقی .....	۲۸۴
سلاجقه بزرگ در خراسان و ایران: .....	۲۸۴
سلاجقه عراق .....	۲۸۴
 فصل یازدهم: پایان حکومت عباسی .....	۲۸۵
خلافت عباسی و ترکان سلجوقی .....	۲۸۵
ایجاد حکومت سلجوقیان .....	۲۸۵
اوضاع داخلی در بغداد به هنگام خیزش سلاجقه به سمت غرب .....	۲۸۶
ورود سلجوقیان به بغداد .....	۲۸۷

۲۸۸	رابطهٔ میان خلافت عباسی و سلطنت سلجوقی
۲۹۴	دوران پایانی حکومت عباسی
۲۹۴	حکومت‌های اتابکان - شاهات - مغول
۲۹۵	پیدایش مغول
۲۹۵	شرایط گسترش مغول به سوی جهان اسلامی
۲۹۷	سقوط حکومت عباسی
۳۰۲	خاتمه
۳۰۸	منابع و مأخذ
۳۰۸	منابع عربی
۳۱۵	منابع فارسی
۳۱۵	منابع لاتین
۳۱۷	منابع ضمائم
۳۲۱	فهرست نام اشخاص و مکان‌ها

## سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارنایپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارآیی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک سو و اسلام به عنوان متقن ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسایل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی(ره) بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ پژوهشکده حوزه و دانشگاه تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به « مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

مؤسسه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است؛ از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان منبع درسی برای دانشجویان رشته «تاریخ» و «تاریخ تمدن اسلامی» در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد تهیه شده که امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره ببرند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند می‌خواهیم با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این مؤسسه را در راه اصلاح این کتاب و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان مؤسسه لازم می‌داند از جناب حجۃ‌الاسلام‌والمسلمین آقای رسول جعفریان که تهیء طرح دولت‌های مسلمان و پیگیری ترجمه این اثر و نگارش بخش‌های تألیفی آن را بر عهده داشته‌اند، سپاسگزاری کند. همچنین از آقای حجت‌الله جودکی مترجم محترم کتاب و نیز حجۃ‌الاسلام‌والمسلمین آقای حسین حسینیان مقدم، که افزون بر ویرایش علمی و مقایسه متن فارسی و عربی کتاب، توضیحاتی نیز با عنوان «مصحح» بر آن افزودند؛ تشکر و قدردانی نماید.

## پیشگفتار

دو نیاز، مؤسسهٔ پژوهشی حوزه و دانشگاه را بر آن داشت تا طرحی را در زمینهٔ ارائه کتاب‌هایی دربارهٔ تاریخ دولت‌های مسلمان عرضه کند. نخست آنکه در دروس کارشناسی و کارشناسی ارشد، در رشته‌های «تاریخ» و «تاریخ و تمدن اسلامی»، عناوین چندی در ارتباط با شناخت تاریخ دولت‌های مسلمان وجود دارد که برای بیشتر آنها کتاب خاصی در نظر گرفته نشده است. بنابراین، ارائه کتاب‌های مناسب برای پر کردن این خلا، کاری ضروری و لازم به نظر می‌آمد. نیاز دوم آنکه امروزه با وجود دولت جمهوری اسلامی ایران، شناخت تجربه دولت‌های بزرگ اسلامی در درازای تاریخ اسلام، بسیار سودمند و لازم است. دولت اسلامی ایران که در امتداد دولت‌های بزرگ اسلامی قرار دارد و منادی احیای تمدن بزرگ اسلامی است، می‌بایست به تجربه‌های گذشته تکیه کرده و از آنها بهره‌ور شود. به همین دلیل، لازم بود تا فهرستی از این دولت‌ها تهیه شده و برای هر کدام کتاب مناسب تألیف یا ترجمه شود.

انتخاب دولت‌ها براساس دامنهٔ نفوذ آنها در بعد زمانی و مکانی است. برخی از این دولت‌ها در شرق و برخی در غرب اسلامی، برای سال‌ها قدرت سیاسی بزرگی را در اختیار داشته و در صحنهٔ فرهنگ و تمدن اسلامی و همین‌طور در جغرافیای سیاسی جهان اسلام نقش مهمی را ایفا کرده‌اند.

معیار دوم در انتخاب ما، اهمیت عناوین یاد شده در ارتباط با عناوین درسی کارشناسی و کارشناسی ارشد بوده است. به طوری که برای بیشتر دولت‌های انتخاب شده، به نوعی عنوانی در دروس کارشناسی و کارشناسی ارشد موجود است.

اکنون که چاپ دوم کتاب خدمت علاقه‌مندان ارائه می‌شود، لازم است اشاره کنیم که متن ترجمه، یکبار دیگر با دقت با متن عربی مقایسه شده و اشکالاتی که در این زمینه

وجود داشت، برطرف شده است. این کار توسط حجۃ‌الاسلام و المسلمین آقای حسین حسینیان مقدم انجام گرفته که توضیحاتی را در برخی از موارد با عنوان «مصحح» در پاورقی آورده‌اند. به علاوه، در توضیح مواضع امامان شیعه (ع) نسبت به خلفای عباسی و برخی از مسائل جاری هم، مطالبی با حروف ریزتر و عرض کمتر در متن اصلی افزوده شده - در چهار قسمت - که می‌تواند به فهم بهتر مسائل آن روزگار کمک کند. این مطالب از کتاب حیات فکری و سیاسی امامان شیعه تألیف رسول جعفریان گرفته شده است.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه  
گروه تاریخ

## مقدمه

این پژوهش به تاریخ حکومت عباسی از جنبه واقعیت سیاسی آن می‌پردازد. رخدادهای این حکومت پیچیده، شاخه شاخه و در هم تنیده است و ترکیب‌های سیاسی متعددی دارد. این رخدادها، حکومت اسلامی دامنه‌داری را پدیدآورد که امتداد حکومت اموی به حساب می‌آید؛ عناصر متعدد عربی، فارسی و ترکی در آن به تأثیر و تأثر از یکدیگر پرداختند و شاهد ساختار اجتماعی و نژادی ناهمگن و تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مهمی شد که راه و روش آن را مشخص کرد. عقیده اسلامی آشکارترین عامل در ایجاد این رخدادها و تأثیر و تأثرها بود؛ زیرا در جامعه اسلامی تأثیری ریشه‌ای داشت.

ایجاد حکومت عباسی، بیعت صرف با یک خلیفه یا انتقال حکومت از امویان به عباسیان در حاکمیت گروهی اسلامی نبود، بلکه انقلابی فراگیر در تاریخ اسلام و نقطه عطف مهمی در سیر تحول اسلامی به حساب می‌آید که به طور ریشه‌ای جامعه اسلامی را تغییر داد؛ باور عمیقی در همه جهات زندگی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر جای گذاشت و زمینه بروز و ظهور در آن جهات را برای مسلمانان غیر عرب فراهم آورد.

مورخان کوشیدند نهفته‌های این تحول و تفسیر آن را از مفاهیم مختلف کشف کنند. برخی آن را انقلابی ایرانی در برابر حکومت عربی دیدند، برخی دیگر آن را صرفاً انقلابی در برابر حکومت بنی امية برای کوتاه کردن دست آنان از حکومت و جایگزین کردن عباسیان به جای ایشان تفسیر نمودند و گروه دیگری از قطعی بودن این دگرگونی در نتیجه تحولاتی که جهان اسلامی در خلال قرن اول هجری شاهد آن بود، سخن گفتند. در حقیقت، این تحول، نتیجه سیاست غیر معادل امویان در برابر مردم غیر عرب و برخی گروه‌های عربی بود. این سیاست لغزشی آشکار در زندگی سیاسی آنان بود که

عباسیان به نفع خود از آن بهره برداری کردند. اینان همچنین از خلأ رهبری که با مرگ ابوهاشم فرزند محمد بن حنفیه، صاحب و امام دعوت کیسانیه رخ داد، بهره بردند و این خلأ را پرکردند. ظاهراً محمد بن علی بن عبدالله بن عباس ریاست دعوت برای «رضا من آل محمد» را عهده دار شد. وی پنهانی برای اختصاص دعوت به بنی عباس می‌کوشید و به علت هوشیاری، توانایی و شایستگی خویش، در آن کار موفق شد.

بعد از مشخص شدن رهبر و فراهم آمدن زمینه حرکت برای پذیرش دعوت، خراسان به عنوان سرزمین و خراسانی‌ها به مثابه مردمی انقلابی، برای پذیرش این دگرگونی نمایان شدند.

عرب در خراسان به جان هم افتاد و درگیری قیسی - یمنی تقریباً همیشگی بود. این سرزمین به علت موقعیت مرزی اش، در سرزمین ماوراءالنهر شاهد درگیری با ترکان بت پرست بود. بسیاری از ایرانی‌ها و موالی متفرق از حکومت افراطی اموی نیز در این سرزمین بودند؛ بهویژه که خراسان از مرکز خلافت اموی فاصله بسیاری داشت و این مانع از رسیدن کمک‌ها به آنجا در وقت مناسب می‌شد. در نتیجه، این عامل به ایجاد کانونی برای هرج و مرج و عصیان در برابر مرکز خلافت کمک کرد.

بدین‌گونه ابومسلم خراسانی - که ابراهیم امام او را برای آشکار کردن دعوت عباسی به خراسان اعزام کرده بود - توانست وارد مرو شود و بر فارس چیره گردد. سپس سپاهش را متوجه عراق کرد و توانست سپاه اموی را شکست داده، به بصره و آنگاه در سال ۱۳۲ ق. ۷۴۹ م. وارد کوفه شود.

در این هنگام، ابوالعباس سقّاح - که در مسئله ریاست دعوت، جانشین ابراهیم امام شده بود - به کوفه آمد و در خطبه‌ای ایجاد حکومت عباسی را اعلان کرد. به این ترتیب او نخستین خلیفه عباسی به شمار آمد و فرماندهانش بر بقیه امویان پیروز شدند.

بعد از مرگ ابوالعباس برادرش، منصور، جانشین او شد که به حق، بنیان‌گذار حکومت عباسی به حساب می‌آید. سپس خلفای بعد از او در طول بیش از پنج قرن که تا سال ۱۲۵۶ ق. ۷۴۹ م. طول کشید، از پی او آمدند.

هنگام تشکیل خلافت عباسی، جهان اسلام شامل مناطق گرگان و تخارستان می‌شد و با سرزمین‌ترک و چین همسایه بود. مرزهای آن در جنوب شرقی به کشمیر و در جنوب مصر به سرزمین نویه تا نواحی مغرب در جنوب صحرا و در شمال به کوههای قفقاز و ارمنستان می‌رسید؛ با مرزهای روم همسایه بود و در آندلس با جنوب سرزمین فرنگ مجاور بود.

حکومت عباسی، در دوره نخستین خود، شاهد مخالفت‌های مختلف داخلی برای دست‌یابی به قدرت بود که به درگیری‌هایی خونین منجر شد، مثل خروج عبدالله بن علی بر برادر زاده‌اش، منصور. شاید خطرناک‌ترین درگیری که عصر اول عباسی شاهد آن بود، نزاع میان امین و مأمون باشد.

خلفای عباسی در خلال عصر اول عباسی با مخالفت عموزادگان علوی خود روبه‌رو شدند؛ کسانی که به هنگام پشتیبانی از انقلاب، تصور می‌کردند خلافت به آنان واگذار خواهد شد؛ اما هنگامی که عباسیان حکومت را به خود اختصاص دادند، آنان ناکام شدند و با حرکت‌های خصمانه جلوی آنان ایستادند. همچنین عباسیان با حرکت‌های نژاد پرستانه ایرانی مخالف با حکومت عربی، بهویژه بعد از رهایی از دست ابو‌مسلم خراسانی، مثل بابکیه و خرمیه روبه‌رو شدند.

حکومت عباسی در عصر نخستین خود شاهد درگیری‌هایی در مرزهایش با همسایگان، بهویژه رومی‌ها بود؛ از این‌رو جنگ‌های تابستانی و زمستانی -که ثغور عرصه آن بود - ادامه یافت؛ اما عباسیان بر حکومت روم چیرگی نیافتنند، ولی در جبههٔ شرقی، حرکت اسلامی را در مناطق ماوراء‌النهر و استان سُند تثبیت کردند.

حکومت عباسی به تثبیت قدرت خود در مغرب پرداخت؛ اما مدتی بعد آندرس در اقدامی درخور توجه به فرماندهی عبدالرحمن داخل اموی از آن جدا شد و ادریسیان به پیروی از او مغرب دور را مستقل کردند. این مسأله عباسیان را به تلاش و اداشت تا مناطق دیگری را که در حکومت آنان برای جدایی تلاش می‌کردند، به طور رسمی به حکومت پیوند دهند. استانداری ابراهیم بن اغلب از سوی هارون‌الرشید در افریقیه از این نوع است.

نفوذ حکومت عباسی میان عرب، ایرانی و ترک به سبب این درگیری، کاهش یافت و نفوذ ایرانی‌ها به علت ناتوانی خلفاً بر ایجاد توازن میان این نژادها، قوت گرفت؛ از این‌رو ایرانی‌ها بر بسیاری از کارها سیطره یافتنند و از آغاز دورهٔ منصور وزیران و فرماندهان ایرانی عهده‌دار کارها بودند تا اینکه هارون به دفع وزیران بر مکیان پرداخت. پس از پیروزی مأمون بر برادرش، امین، بار دیگر کفه قدرت به نفع ایرانیان سنگین شد و بنی سهل از خاندان‌های ایرانی، جایگاه بلندی در دوران مأمون به دست آوردند. معتصم به این باور رسید که باید عنصر جدیدی را به صحنه آورده به آن اعتماد کند؛ از این‌رو اطرافیان، کارگزاران، وزیران و فرماندهانش را از ترکان برگزید و بدین وسیله بر نفوذ ایرانیان غلبه کرد.

با مرگ واشق در سال ۲۳۲ ق. / ۸۴۷ م. عصر اول عباسی پایان پذیرفت. با اینکه عباسیان در دوران اول با مشکلات داخلی و خارجی روبه رو بودند، اما این مسأله آنان را از ارتقای حکومت خود به سطح بالایی از توانمندی سیاسی و تمدنی باز نداشت. آنان شهر بغداد را در دوران منصور ساختند که از آن زمان پایتخت حکومت و از بزرگترین پایتخت‌های اسلامی و مرکز تجاری شکوفایی شد. معتقد شهر سامرا را ساخت و [مردم را در] آن ساکن و آن را پایتخت حکومت کرد؛ اما این کار از اهمیت شهر بغداد نکاست. تجارت با تکیه بر دست آورد مناطق حکومتی، واردات و صادرات فعالیت چشمگیری یافت؛ همان‌گونه که حیات فرهنگی شکوفا و عربی کردن میراث انسانی فعال شد.

حکومت عباسی فعالیتش را در دوران دوم عباسی -که از سال ۲۳۲ ق. / ۸۴۷ م. آغاز شد - از دست داد. این مسأله نتیجه ضعف هیأت حاکمه بود و به ضعف بیشتر قدرت سیاسی، اداری و مالی حکومت مرکزی منجر شد و در نتیجه، استان‌ها شروع به جدایی از آن نمودند؛ اما همچنان اصولی که انقلاب به آن دعوت می‌کرد، با وجود ضعف خلافت ثمر می‌داد. حکومت از نظام متمرکز به نظام غیر متمرکز تبدیل شد و در اطراف آن حکومت‌های مستقل ایجاد شدند و مردمان جدید وارد جامعه اسلامی شده، به حکومت رسیده خلفا را زیر نفوذ خویش قرار دادند. این کار نقش سیاسی آنان را گسترش داد؛ از این‌رو ترکان در صحنه سیاست ظاهر شدند و مسئولیت اداره حکومت را به دوش گرفته خلیفه را تحت الشاعع خود قرار دادند. پس از این، خط مشی تاریخ سیاسی تغییر یافت و تاریخ خلافت به حساب نیامد. در واقع مردم سرزمین‌های اسلامی تاریخ را می‌ساختند و به آن جهت می‌دادند؛ در این میان، نژاد پرستی در سایه شعار برابری پدیدار شد و خلافت به منافع منطقه‌ای پاسخ مثبت داد که این مسأله موجب ایجاد نظام غیر متمرکز شد. طبیعی بود که در این اوضاع سخت، تلاش مورخان به جای پرداختن به تاریخ خلفای عباسی، متوجه تاریخ سیاست مردم سرزمین‌های اسلامی شود که به مثابه گروه‌های منطقه‌ای برای رشد شخصیت و منافع خود و تقویت آنچه به دست آورده بودند، می‌کوشیدند.

در این دوران، اندیشه فراهم آوردن جهان اسلام تحت فرماندهی سیاسی واحد، از بین رفت و روابط خلافت با کشورهای منطقه‌ای، از دشمنی تمام عیار تا همکاری ثمریخش در نوسان بود.

عصر سوم عباسی که از سال ۳۳۴ ق. / ۹۴۵ م. آغاز شد، شاهد واکنش مخالفت در

برابر نفوذ ترکان بود. اینان در عصر دوم عباسی بر سرنوشت خلافت چیره شدند؛ همان‌گونه که حرکت ایرانی - شیعی آل بویه، حکومت‌های مستقلی در فارس، اهواز، کرمان، ری، اصفهان و همدان بنیان نهادند. آل بویه توانستند قدرت واقعی خود را تحمیل کنند و سلطه خود را بر عراق گسترش دهند. افزایش نفوذ آنان موجب شد عصر سوم عباسی به اسم آنان نامیده شود.

آل بویه منصب خلافت را بعد از دست‌یابی به قدرت، حفظ کردند و زمام کارها را به دست گرفته، با اختیار کامل رفتار نمودند. جلوه‌های ضعف خلفاً و کاهش هیبت آنان در تمام این دوران ادامه یافت.

عصر چهارم عباسی که از سال ۴۴۷ق. / ۱۰۵۵م. آغاز شد، شاهد واکنش مخالف در برابر نفوذ شیعی بود. این عصر با دوران سابق از جهت تمرکز سلاجقه - که جانشین آل بویه شدند - بر شرق اسلامی مشابه است؛ از این‌رو آنان قدرت واقعی خود را بر سرنوشت خلافت، همراه با احترام به شخص خلیفه و مرکز خلافت گستردند؛ اما از جهت مذهبی با آل بویه تفاوت داشتند؛ زیرا سلاجقه سنی مذهب بودند و خلیفه عباسی رئیس معنوی آن به حساب می‌آمد.

رابطه خلافت با این سلاجقه از همکاری ثمربخش تا دشمنی تمام عیار در نوسان بود، بهویژه در دوران جدایی و یک پارچه نبودن سلاجقه. خلفاً با اینکه به رهایی از قید سلجوقیان رغبت نشان دادند، اما خویش را در جلوگیری از نازارمی‌های ناشی از درگیری خاندان سلجوقی ناتوان دیدند. این مسئله خلافت عباسی را ودادشت تا برای پیروزی بر سلاجقه از خوارزم شاهیان کمک بخواهد. همچنین ناتوانی دستگاه خلافت، موجب درگیری آن با تازه واردان شد؛ زیرا خواستار تسلط بر حوزه اختیارات و وظایف خلافت بودند.

خلافت عباسی برای رهایی از سلطه خوارزم شاهیان، از عنصر جدیدی به نام مغول، کمک خواست که ویژگی آنان خشونت و وحشی‌گری بود. خلافت در سال ۶۵۶ق. / ۱۲۵۸م. در زیر ضربات مهلک آنان سقوط کرد.

ملاحظه می‌شود که [تاریخ اسلام]، نیازمند پژوهش علمی فراگیر و تخصصی است تا تاریخ حکومت عباسی را از ایجاد تا سقوط بررسی کند. تاریخ نویسان تاکنون، به بخش مختصری از تاریخ عباسیان پرداخته‌اند و عصر نخست عباسی بیشتر مورد توجه آنان بوده است. این چیزی بود که ما را ودادشت تا با نوشتمن در این موضوع، تصویر کامل و فراگیری از تاریخ حکومت خلافت عباسی از ایجاد تا سقوط آن به دست دهیم. این

تصویر با توجه به اوضاع جاری آن زمان و گروه‌های مختلفی است که بر آن حکومت کردند.

در برابر خواننده تاریخ، مرحله‌ای اسلامی قرار دارد که بدون شک از مهم‌ترین مراحل تاریخ اسلام است؛ زیرا در آن دوره گرایش‌های سیاسی، تمایلات حزبی و چشم داشت‌های نژاد پرستانه‌ای وجود داشت که همچنان بر اوضاع جهان اسلام تأثیر می‌گذارد. در این پژوهش از بیان تفصیلی، به جز مواردی که برای آشکار کردن حقیقت یا تقدیم شاهد نیاز باشد، اجتناب خواهم کرد.

اطلاع از حقیقت این تاریخ شاخه شاخه، جز با بازگشت به ریشه‌ها، به ویژه با توجه به تنوع بسیار در اندیشه‌ها، اطلاعات، مواضع و نظرها حاصل نمی‌شود.

بدون شک هدف از پژوهش رخدادهای تاریخ، عبرت آموزی و درس گرفتن برای استفاده کردن از آنها است و بر مورخ واجب است خود را از همه عواملی که در هنگام تحقیق با آن برمی‌خورد و مانع از نگرش درست وی می‌شود و او را از رسیدن به حقیقت علمی دور می‌کند، برهاند. به این منظور در این تحقیق، به منابع و مأخذی مهم و متعدد تکیه کردم که خواننده آنها را در پاورقی‌ها و محلی که عناوین آن ذکر شده، می‌بیند.

امیدوارم آنچه به آن اعتماد کردم، به حقیقت تاریخی خدمت کند؛ همان‌گونه که آرزو دارم این تحقیق فروتنانه دارای حداقل شرایط تحقیق علمی باشد و آنچه را حیاتی و برای نسل‌های آینده ما مفید است، معرفی کرده باشد.

اما موضوعاتی که خواننده، عناوین اصلی آن را می‌بیند، به ده فصل در چهار دوره<sup>۱</sup> تقسیم کردم:

فصل اول ایجاد حکومت عباسی را هنگامی که عباسیان از خراسان به سوی عراق بر مرده ریگ حکومت اموی رهسپار شدند، در برمی‌گیرد.

فصل دوم در برگیرنده تحقیقی درباره شخصیت سَقَّاح و منصور، بنیان‌گذاران حقیقی حکومت عباسی است. در این فصل به تبیین تلاش آن دو در تثیت حکومت عباسی و جنگ با گروه‌هایی که بر آن دو شوریدند تاکارشان استوار شد، پرداخته‌ام.

در فصل سوم از شخصیت مهدی و هادی و تلاش آن دو برای تکمیل سیاست داخلی و خارجی پدران خود سخن گفته‌ام.

در فصل چهارم به پژوهش درباره شخصیت هارون اهمیت دادم؛ کسی که حکومت

۱. مترجم: کتاب دارای یازده فصل است.

در دوران او به نهایت درخشندگی سیاسی و نظامی رسید و این شکوفایی، نتیجه کارهای او در زمینه سیاست داخلی و خارجی بود.

در فصل پنجم شخصیت امین و مأمون را براساس عملکرد آن دو تحقیق کردم. در دوران آن دو نژادپرستی ایرانی پدیدار شد که در درگیری آشکاری با عرب شرکت کردند. امین گرایش‌های عربی و مأمون آرمان‌های ایرانی را، از خلال خاندان ایرانی بنی سهل، نمایان کرد.

در فصل ششم به دو شخصیت مهم پرداختم: یکی معتصم که عنصر جدید ترک را در مسأله درگیری نژادی، با هدف غلبه بر نفوذ ایرانیان، وارد کرد؛ چنانکه ترکان بعد از مرگ او بر سرنوشت خلافت حاکم شدند. شخصیت دیگر، جانشین او واقع است که در سال ۲۲۲ ق. م. مُرد و با مرگ او عصر اول عباسی پایان یافت.

در فصول هفتم، هشتم [و نهم] به اوضاع داخلی و خارجی خلافت عباسی در سایه تسلط عنصر ترک بر سرنوشت آن پرداختم. در این زمان وضع نابسامان خلافت به ظهور حرکت‌هایی جدایی طلب منجر شد و رؤیاهای نژادپرستانه در شکل‌گیری حکومت‌های منطقه‌ای تحقق یافت. روابط این حکومت‌ها با خلافت، از همکاری ثمر بخش تا دشمنی شدید در نوسان بود. رخدادهای این دو فصل، عصر دوم عباسی را تشکیل می‌دهد که در سال ۳۳۴ / ۹۴۶ م. پایان یافت.

در فصل [دهم]، رابطه حکومت عباسی و آل بویه را تحقیق کردم که دوران نفوذ ایرانی نام گرفت و آن عصر سوم عباسی است که در سال ۴۴۷ ق. م. پایان یافت. فصل [یازدهم] را به نگارش رخدادهای عصر چهارم عباسی، عصر نفوذ سلاجقه ترک، اختصاص دادم. در این فصل رابطه میان حکومت عباسی و ترکان سلاجقه را تبیین کردم که میان دشمنی و همکاری در نوسان بود. این دوران با سقوط حکومت عباسی در سال ۶۵۶ / ۱۲۵۸ م. به دست مغولان پایان پذیرفت.

من مطمئنم که خواننده در این پژوهش بهره و فایده‌ای خواهد یافت؛ همان‌گونه که در آن بی طرفی در پرداختن به رخدادها را المحس خواهد کرد.

از خداوند مسأله دارم که این تحقیق را «حالاً لوجهه» قرار دهد و خواننده از آن بهره‌مند شود؛ إِنَّهُ سَمِيعٌ مُّجِيبٌ.



## عصر اول عباسیان

دوران نیرومندی، گسترش و شکوفایی  
(م ۸۴۷- ۷۵۰ ق / ۲۳۲- ۱۳۲)

خلفای دوران اول عباسیان و مدت خلافت هریک از آنان

ابوالعباس عبدالله سَقَّاح (م ۷۵۰- ۷۵۴ ق / ۱۳۲- ۱۳۶)	
عبدالله ابوجعفر منصور (م ۷۵۴- ۷۷۵ ق / ۱۳۶- ۱۵۸)	
ابو عبدالله محمد مهدی (م ۷۷۵- ۷۸۵ ق / ۱۵۸- ۱۶۹)	
ابومحمد موسی هادی (م ۷۸۵- ۷۸۶ ق / ۱۶۹- ۱۷۰)	
ابوجعفر هارون الرشید (م ۷۸۶- ۸۰۹ ق / ۱۷۰- ۱۹۳)	
ابوموسی محمد امین (م ۸۰۹- ۸۱۳ ق / ۱۹۳- ۱۹۸)	
ابوجعفر عبدالله مأمون (م ۸۱۳- ۸۳۳ ق / ۱۹۸- ۲۱۸)	
ابواسحاق محمد معتصم (م ۸۳۳- ۸۴۱ ق / ۲۱۸- ۲۲۷)	
ابوجعفر هارون واثق (م ۸۴۱- ۸۴۷ ق / ۲۲۷- ۲۳۲)	

## فصل اول

### ایجاد حکومت عباسیان (۴۱-۶۶۰ق.م)

#### تشکیلات دعوت عباسیان

ایجاد حکومت عباسی فقط بیعت با خلیفه دیگر یا انتقال حکمرانی بر مسلمانان از خاندان اموی به عباسی نبود؛ این رخداد بیش از یک تغییر در خاندان حاکم به حساب می‌آید. انقلاب عباسیان و نتیجه آن، که همان تغییر ریشه‌ای در جامعه اسلامی بود، نقطه تحولی مهم و سرنوشت ساز در این جامعه بود که در تمام دوران اول عباسی چاره ناپذیر بود.

این نکته اثبات شده است که تشکیلات ایجاد شده در دوران آمادگی برای انقلاب از استعدادی کم نظیر در زمینه چینی و تدارکات برخوردار بوده است. پیشگامان عباسی روشی را در تشکیلات مخفی بنا نهادند که الگویی برای دیگران شد تا از آن پیروی کنند. برخی از حکومت‌هایی که در دل حکومت عباسی ایجاد شدند، مثل فاطمیان و نیز حرکت‌های مخفی، مانند قرمطیان که در سرزمین مسلمانان ایجاد شدند، روش ایشان را عملی کردند. این تشکیلات بر پایه پنهان کاری مطلق بنا شد. پیشگامان عباسی این شیوه مخفیانه را در بی مصیبت‌هایی که اهل‌بیت (ع) در طی دوران اموی به آن دچار شدند و نیز آنچه حکومت اموی برای پیروزی بر جنبش‌های علویان و بهویژه رهبران آنان به آن دست زد، پیشه کردند؛ به گونه‌ای که امویان پس از آن نتوانستند به زندگی سیاسی خود ادامه دهند.

این دعوت مخفیانه در اطراف امامی از اهل‌بیت (ع) ایجاد شد که سکاندار این حرکت‌های پنهانی بود و این تشکیلات، نقباء و داعیان (مبلغان) را هدایت و رهبری می‌کرد.<sup>۱</sup> امامت در این تشکیلات پنهانی و در دوران انتقالی که بسیار اهمیت داشت، به

۱. مدیران دعوت عباسی تشکیلات اداری مخفیانه‌ای ایجاد کردند که برای سهولت کار، سلسله مراتب زنجیره‌ای داشت. این سلسله با مرتبه تقیان به عنوان معاونین ائمه و به استعداد دوازده تقیب شروع می‌شد. تنها ایشان راز امام را می‌دانستند و آن را برای خود حفظ می‌کردند. آنان به لحاظ توانایی نظامی، فرهنگی و

بنی عباس منتقل شد.<sup>۱</sup>

امام محمد بن علی عباسی (۱۱۸-۱۲۵ق) که دعوت عباسی به او واگذار شده بود و برای رسیدن به خلافت می‌کوشید، دریافت که برای انتقال حق امامت از خانواده‌ای به خانواده دیگر به ناچار باید افکار عمومی را برای پذیرش وضع جدید آماده کند، از این رو جانب احتیاط را گرفت و از پیروانش خواست بدون تعیین فردی، مردم را به دوستی اهل‌بیت (ع) دعوت کنند.

وی از جایگاهش در حُمَيْمَه دعوت را سامان می‌داد، کارهای آن را اداره و مبلغان و نقباء را به محل‌های مناسب -که مهم‌ترین آنها خراسان بود- اعزام می‌کرد. او این کار را از طریق شبکه‌ای مخفی با حلقه‌هایی متعدد انجام می‌داد و در دعوت به اهل‌بیت (ع) اهتمام بسیاری داشت که چشم‌داشت او به خلافت مخفی بماند. بدون شک این کار

صدق و صفا برای دعوت و جذب یاران، در یک سطح بودند. بعد از آن مرتبه نظراء النقباء (نظیران) به استعداد دوازده تن بود. اگر تقویت می‌مُرد، نظری جانشین او می‌شد. بعد از آن مرتبه داعیان قرار داشت. عده‌ای از داعیان که به هفتاد تن می‌رسیدند، به نقباء یاری می‌رسانند، دستورهای آنان را به کار می‌بستند و از توانایی تبلیغی و نظامی همانندی برخوردار بودند. از میان ایشان داعیانی ظهرور کردنده که آماده سازی روحی و فرهنگی یاران و ایجاد انقلاب را به عهده داشتند و دارای مواضع برجسته‌ای بودند. بعد از آن، مرتبه دعا الدعا (مبلغانِ مبلغان) بود و در پی آن، مرتبه کارگزاران در پایین‌ترین مرتبه، وجود داشت، به گونه‌ای که هر داعی عده‌ای کارگزار داشت که دستگاه پنهانی او را اداره می‌کرد. این دستگاه به هسته‌های پنهانی در عمق جوامع همه شهرهای بزرگ متنه می‌شد. شعارهای تبلیغی این دستگاو مخفی برابری، امامت برای رضا از خاندان محمد (ص) و دعوت به اصلاحات بود، ر.ک: نویسنده گمنام، اخبار الدوله العباسیه، ص ۲۱۶-۲۲۲.

۱. عباسیان با بیان داستانی حق قانونی خود را برای خلافت این‌گونه تفسیر می‌کنند: ابوهاشم رهبر شیعه کیسانیه، بنابر دعوت خلیفه سلیمان بن عبدالملک، به دمشق رفت. خلیفه او نیکی کرده صله داد. آنگاه پس از ملاحظه سخنوری، ریاست و علم زید، به او حسد برد و با درک این نکته که شیعه حزب رقیب بنی امية است، از او ترسید و با سم بر ضد او توطئه کرد. ابوهاشم دریافت که سم وارد بدنش شده و خواهد مُرد. او در نزدیکی حُمَيْمَه قرار داشت، به آنجا رفت و با علی بن عبدالله عباسی دیدار کرده او را از مرگش آگاهانید و به او وصیت و حق امامت را به او واگذار کرد و زمام دعوت کیسانیه را به او تسلیم نمود و نام داعی الدعا کوفه و دیگر داعیان را به او گفت و نامه‌های خود به آنان را تسلیم او کرد. براساس این واگذاری علی بن عبدالله عباسی و فرزندش محمد، بعد از او تمامی خطوط و تبلیغات پنهانی شیعه کیسانیه را به ارث برداشت. برخی از مورخان این روایت را انکار کرده‌اند و به درستی آن اعتقاد ندارند.

در این باره، ر.ک: تاریخ ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۵۹ و مقایسه کنید با ابن طقطقی، الفخری فی الاداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، ص ۱۴۳ که می‌گوید: هشام بن عبدالملک از ابوهاشم دعوت کرد. عبادی، احمد مختار، فی التاریخ العباسی و الأندلسی، ص ۱۹-۲۱؛ علی عبدالرحمن، عمره؛ ثُر الفرس السیاسی فی العصر العباسی الاول،

بسیاری از هواداران دعوت را فریب داد؛ زیرا آنان پنداشتند که برای فرزندان علی بن ابی طالب (ع) کار می‌کنند.

توانایی او در ساختن بدنهٔ تشکیلات مخفی در شعارهای تبلیغاتی، انتخاب مرکز دعوت، شعارهای آن، شهرهایی که از آنجا اقدام می‌کردند، تعیین محل مبلغان و شغل آنان و روش همزیستی با مردم نمود پیدا کرد:

وی شهر **حُمَيْمَة** را به عنوان مرکز دعوت، برگزید؛ زیرا به لحاظ موقعیت جغرافیایی در مسیر کاروان‌های تجاری - زیارتی حج قرار داشت و از سویی از مکان‌های سیاسی به دور بود. هچین شعار برابری، دعوت به رضا از آل محمد و اصلاحات را سرداد که این شعار از راه‌های زیر در پیروزی انقلاب سهیم بود:

- در هم آمیختن مردمانی که در حکومت اسلامی به اسلام گرویدند؛
- ضمانت ائتلاف علویان به عنوان پشتونه دعوت؛

توجه به انتخاب شهرهایی که دعوت از آنجا آغاز شد؛ محمد بن علی به مبلغان دستور داد در خراسان متمرکز شوند و این، در آن وضعیت تاریخی، یعنی [توجه به دو عنصر] موالی و عرب، اعم از جنگجویان و ساکنان.<sup>۱</sup> آشکار است که او بحرانی بودن اوضاع خراسان و نزدیک به انفجار بودن آن را به علت درگیری‌های قبایلی و شکایت‌های موالی احساس کرد و به این باور رسید که مرو، مرکز خراسان، مکانی مناسب برای جذب و سربازگیری برای انقلاب است. به این ترتیب او شناخت<sup>۲</sup> کاملی از اوضاع سیاسی و پراکندگی جانب داری‌های سیاسی در مناطق اسلامی داشت.<sup>۲</sup>

۱. برای وصیت امام به مبلغانش از جهت متمرکزکردن دعوت عباسی در خراسان، ر.ک: مقدسی، *احسن التقاضیم* فی معرفة الاقالیم، ص ۲۹۳ - ۲۹۴.

۲. دعوت شیعی که به نام آل البیت(ع) ایجاد شد و بر این باور بود که علویان وارشان طبیعی خلافت رسول خدا(ص) هستند، خراسان را سرزمین مناسبی برای رشد و نمو یافت. از دوران زیاد بن ابیه هجرت بسیاری از شیعیان کوفه و بصره به منطقه بلخ در خراسان آغاز شد و تا دوران حجاج بن یوسف تئفی ادامه یافت.

این زمان، روابط خوبی میان خراسان و شهرهای کوفه و بصره وجود داشت، این دو شهر مرکز جذب علوی‌ها بود؛ چون ایرانی‌ها نظر خصم‌هایی به امویان داشتند. افزون بر آن، ایرانی‌ها از استبداد امویان رنج می‌بردند؛ از این رو دعوت عباسیان را به دلیل تمایل به رهایی از حکومت امویان و در آرزوی استرداد قدرت گذاشته خود که مسلمانان آن را گرفته بودند، پذیرا شدند. و این شور و هیجان در یاری هرکس که بر ضد حکومت اموی شورش می‌کرد، در بیشتر آنها وجود داشت. در خصوص علل کمک‌گرفتن عباسیان از ایرانی‌ها و پاسخ مثبت ایشان، ر.ک: علی عبدالرحمن، عمرو، همان، ص ۱۱۰ - ۱۱۵.

از جهت تعیین محل مبلغان؛ امام عباسی کوفه را - که به دوستی آل البيت معروف بود - برگزید؛ زیرا می‌توانست حلقه اتصال میان هاشمیان در حُمیّه و میدان حرکت در مرو باشد و از طرفی فضای آنجا برای شورش موالي و مخالفت با امویان، نیکو بود. محمد بن علی به مبلغانش توصیه کرد برای پنهان نگه داشتن هدف تبلیغاتی خود از چشم حکومت به حرفه تجارت روی آورده با حکمت، به نشر دعوت پردازند. بدین‌گونه برای دعوت عباسیان رهبری کم‌نظیر، مبلغان با صدق و صفا و موقعیتی نیکو فراهم شد.

### مراحل دعوت عباسی

دعوت عباسیان دو مرحله مهم را گذرانده است:

#### مرحله اول

این مرحله در آغاز قرن دوم هجری آغاز شد و با پیوستن ابومسلم خراسانی به دعوت پایان پذیرفت که فاصله زمانی میان سال‌های ۱۰۰ - ۱۲۸ ق. / ۷۴۶ - ۷۱۸ م. را در بر می‌گیرد.

ویژگی دعوت در این مرحله، مخفی بودن کامل آن و پرهیز از شیوه‌های سخت و خشن است؛ زیرا حکومت اموی در این زمان منسجم بود.

تبلیغات در عراق را سه داعی سازمان دهی کردند: میسره عبدی که وابسته علی بن عبدالله بن عباس بود، بکیر بن ماهان که از مهم‌ترین داعیان عراق به حساب می‌آمد و ابوسالمه خالل که تبلیغات را در طول پنج سال پیش از دست‌یابی بنی عباس به قدرت، رهبری کرد.

اما در خراسان کار دعوت به عهدۀ گروهی از داعیان بود که عکرمه سراج (مولای ابن عباس) محمد بن خنیس، حیان عطار، کثیر کوفی، خداش بلخی و نقیب النقباء، سلیمان بن کثیر خُزاعی مشهورترین آنان بودند.

قدرت‌های حاکم با آگاهی از دعوت، داعیان را تعقیب کرده برخی را کشتند، همان‌گونه که برخی نیز مانند خداش بلخی قربانی تندری خویش شدند. امام محمد بن علی عباسی هنگامی که دعوت منحصر به او شد، تغییر راهبردی مهمی در محتوای دعوت ایجاد و داعیانش را از آن آگاه کرد؛ مشروط به اینکه سایر مردم از آن آگاه نشوند.

امام محمد در سال ۱۲۵ ق. م. بعد از اینکه دعوت گام مهمی برداشت، درگذشت. وی وصیت کرد بعد از او پرسش ابراهیم، امام شود.<sup>۱</sup>

### مرحله دوم

این مرحله با پیوستن ابومسلم به دعوت آغاز شد و تا سال ۱۳۲ ق. م. با سقوط حکومت اموی و ایجاد حکومت عباسی، ادامه یافت.

دعوت عباسیان بعد از مرگ امام محمد بن علی به علت ایجاد حرکت‌های مستقل شیعی در خراسان، دچار تزلزل شد. ابراهیم امام ترسید که زمام کار از دستش خارج شود و این حرکت‌ها دعوت او را خراب کند؛ از این‌رو کوشید تا عرب خراسان را دوباره به اطاعت درآورد. وی با استفاده از نفوذ شخصی خود توانست بزرگ آنان، سلیمان بن کثیر خُزاعی، را به سوی خود متایل کند؛ زیرا وی این توان را داشت که میان خراسانی‌ها و ریاست در حُمیمَه، همبستگی ایجاد کند.

در این مرحله ویژگی دعوت، به کارگیری قدرت برای رسیدن به هدف بود. بعد از گسترش هسته‌های آن و تعمیق ریشه‌های دعوت در جامعه خراسان، روشن شد که ناگزیر باید رئیسی با کفایت و مقدر برای آن برگزید تا برکارها نظارت و برای آینده جنبش برنامه ریزی کند.

ابراهیم امام فرماندهی جنبش را به نقیب النقباء، سلیمان بن کثیر - که پیر مردی بود - پیشنهاد کرد، ولی وی از قبول آن عذر خواست.<sup>۲</sup> او سپس آن را به ابراهیم بن سلمه عرضه کرد، او هم پوزش خواست.<sup>۳</sup> ابراهیم امام در این هنگام، گامی سرنوشت ساز برداشت و ابومسلم خراسانی را برگزید؛<sup>۴</sup> او را نماینده خود در خراسان کرد و با

۱. تاریخ ابن‌کثیر، ج ۱۰، ص ۵.

۲. هنگامی که ریاست دعوت به سلیمان بن کثیر پیشنهاد شد، گفت: ریاست به دو تن واگذار نمی‌شود. این اثیر، همان، ج ۴، ص ۲۹۵.

۳. او در توجیه عذر خواهی خود گفت: دیگران از من سزاوارترند. همان.

۴. روایات تاریخی احتمال داده‌اند که ابومسلم ایرانی‌الاصل باشد. بنابراین روایات، او از موالی ایرانی و نام اصلی وی بهزوان بوده است. او با اساس دعوت درکوفه آشنا شد و توجه داعیان را به خود جلب کرد. او را به ابراهیم امام معرفی نمودند، وی دریافت که او از هوش سرشار و اراده نیرومندی برخوردار است و به این باور رسید که شخصیتی قابل اعتماد است.

درباره ابومسلم و زندگانی او، ر.ک: تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۹۸ - ۱۹۹؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۱۰۷ - ۱۰۸؛ ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۱۴۵ - ۱۴۶.

واگذاری کارها به او، وی را به آنجا فرستاد.<sup>۱</sup>

گزینش ابومسلم، گام موفق و آغاز مرحله‌ای جدید از جان‌گرفتن دعوت بود؛ زیرا وی خراسان را، که دارای نفوذ روشن ایرانی و نا آرامی‌های قبایلی بود، شایسته‌تر و مطمئن‌تر از یک عرب آزاد اداره می‌کرد. هنگامی که ابراهیم امام او را برای آغاز کار در خراسان برگزید، در نامه‌ای به او نوشت از عرب یمنی که سنگ بنا و کلید پیروزی هستند، دل‌جویی کند.<sup>۲</sup> در نتیجه تلاش‌های سیاسی و نظامی او کار عباسیان در خراسان استوار شد و این مرد با بهره‌گیری از کفایت‌هایش، توانست بعد از جلب اعتماد سلیمان بن کثیر،<sup>۳</sup> به یکی از داعیان مستبد در شرق تبدیل شود.

بنابراین، چهار سال آخر حکومت اموی (۱۲۹-۱۳۲ ق / ۷۴۶-۷۵۰ م) آکنده از تحولاتی سریع بود که ریشه‌های ساختار حیات عباسی را شکل داد و مظاهر ضعف عنصر عرب را به طور کلی نمایان کرد؛ زیرا گرایش‌ها و چند دستگاهی شدید بر آن حاکم بود که به شکلی ویژه ضعف امویان را آشکار کرد. این دوران شاهد پاک سازی نظام اموی و ظهور نیروهایی جدید در جنگ‌هایی فشرده در دو مرحله بود: مرحله ابومسلم خراسانی و مرحله قحطانی بن شیبب که به ایجاد حکومت عباسی منجر شد.

### مرحله ابومسلم خراسانی

ابومسلم بعد از رسیدن به خراسان، بی‌درنگ به بلخ رفت و در اندک زمانی اعتماد سلیمان بن کثیر را به دست آورد، سپس با دانش و زیرکی، زمام کارها را به دست گرفت. وی در روستاهای شرق به راه افتاد و اهالی آنجا را تشویق کرد که به دعوت بیرونند و [در این زمینه] موقفیت‌هایی چشم‌گیر کسب کرد. ابومسلم، موالي را به دلیل تبیین فساد در حکومت اموی، ستمی که از آن رنج می‌بردند، وعده حاکمیت ایشان و آزادی سرزمین آنان، جذب کرد. همچنین موفق شد از دهقانان و کشاورزان با سازگار نشان دادن

<sup>۱</sup>. ابن حَلَّـکان، همان، ص ۱۴۷.

<sup>۲</sup>. برای ملاحظه متن نامه، ر.ک: تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۴۴. شایان ذکر است که برخی از مورخان وجود چنین توصیه‌ای را انکار می‌کنند و آن را جعل دشمنان انقلاب عباسی، برای تخریب سرشت و اهداف آن و تحریک عرب بر ضد آن می‌دانند؛ زیرا در این نامه توصیه شده که بر عنصر عرب چیزه شود، اما رخدادهای تاریخی، برخی از مفاد آن را تأیید می‌کند؛ بهویژه آنچه به دل‌جویی از یمانی‌ها و جذب آنان برای فعالیت بر ضد مُضر مربوط می‌شود.

<sup>۳</sup>. برای نقد این توصیه، ر.ک: فاروق، عمر، التاریخ الاسلامی و فکر القرن العشرين، ص ۷۸-۷۹.

<sup>۴</sup>. محمود، حسن احمد و الشریف، احمد ابراهیم، العالم الاسلامی فی العصر العباسی، ص ۴۸ - ۴۹.

اعتقادات اسلامی با اعتقادات مردمی، بهویژه مسائل مربوط به تناسخ ارواح،<sup>۱</sup> دل جویی کند. سپس او قبایل عرب یمنی را جذب کرد و مردم تقادم<sup>۲</sup> که به مخالفت با نظام اموی معروف بودند، به او پیوستند.

ابومسلم پس از اطمینان به نیرومندی و گسترش دعوت، گزارشی از آن را به فرماندهی در حُمَيْمَه فرستاد. از این‌رو، ابراهیم امام مستقیماً زمام امور را به دست گرفت، تاریخ آغاز قیام را تعیین کرد و به اوضاع داخلی برای نیرومندی دعوت و خامت داخلی حکومت اموی توجه نمود.

انقلاب در خراسان در روز پنج شنبه، بیست و پنجم رمضان ۱۲۹ ق. / حزیران ۷۴۷ م. توسط سلیمان بن کثیر اعلان شد. پیروان عباسی پیرامون ابومسلم جمع شدند؛ لباس و پرچم‌های سیاه را به عنوان شعار برگزیدند و به «سیاه جامگان» معروف شدند.<sup>۳</sup> پیروان عباسی نخستین نماز را در روز عید فطر در سفیدنچ<sup>۴</sup> برپا کردند<sup>۵</sup> و کارشان آشکار شد. آنان ناچار شدند برای تعیین موضع سیاسی - نظامی با نیروهای اموی درگیر شوند.

ابومسلم شیوه‌ای آمیخته از سیاست و نیروی نظامی به کار گرفت که هدفش متفرق کردن نیروهای خراسانی<sup>۶</sup> و واداشتن آنان به درگیری بود تا متحد نشوند و کار او سامان یابد. این نیروها برای دعوت عباسی خطرناک بودند. او با زیرکی به ادامه خصومت میان استاندار اموی در خراسان، نصر بن سیار، و دشمنانش موفق شد و با جدیع کرمانی و سپس پسرش و شیبان حرومی برای نابودی امویان همکاری کرد. پس از آن بذر کینه و جدایی میان استاندار اموی و رهبران قبایل پاشید و سرانجام از شیبان حرومی، علی و

۱. ابن اعثم، ابو محمد احمد، کتاب الفتوح، ج ۴، ص ۳۴۸؛ بارتولد، تركستان من الفتح العربي إلى الغزو المغولي، ص ۳۱۴.

۲. در تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۵ و الدوّلة العباسية، ص ۲۷۴ «سقادم» آمده است.

۳. تاریخ ابن اعثم، ج ۴، ص ۳۴۸.

۴. مصحح: یاقوت آن را سِيَنَدْجَنْ در چهار فرسنگی مرو دانسته است؛ معجم البلدان، ج ۳، ۲۹۸. ابن عساکر نیز این کلمه را سِيَنَدْجَنْ ضبط کرده است؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۲۲، ص ۳۵۷.

۵. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۵۸.

۶. در عرصه خراسان چهار نیروی رقیب وجود داشت.

- نیروی حکومت اموی که استاندار خراسان، نصر بن سیار آن را نمایندگی می‌کرد؛

- نیروی یمنی و ربیعه به رهبری جدیع کرمانی؛

- نیروی خوارج حرومیه به رهبری شیبان حرومی؛

- نیروی شورشی عباسیان به فرماندهی ابومسلم خراسانی.